

پنجشنبه • ۲۱ فروردین ۱۳۹۳ • سال یازدهم • شماره ۱۹۸۷۷	
روزنامه	
فرهنگ ایرانی • علم	
آزمایشگاهی به گستر دگی کیهان	صفحه ۸
کیهان‌شناسی و چالش‌های بی‌پایان علمی	صفحه ۹
خاک شیرین از مبادی رسمی کشور قاچاق می‌شود	صفحه ۱۰

گزارش کوتاه

سال نامیمون حیات‌وحش ایران

شکارچی به شکار می‌رود، چیزی دندان‌گیر عایدش نمی‌شود. تنها برای اینکه دست خالی برنگردد خرگوشی شکار می‌کند. خرگوش بنا بوده طعمه یوزپلنگی آن حوالی باشد. یوز گرسنه می‌ماند و این ماجرا بارها و بارها تکرار می‌شود. جمعیت یوز کم می‌شود. یوز تا مرز انقراض می‌رود... مسوولان محیط‌زیست ایران می‌گویند تنها حدود ۱۱۰هزار قوچ و میش‌وحشی در کل پهنای ایران باقی مانده است. این تعداد اندک قرار است غذای گربه‌سانانی باشند که آنها هم رقم قابل توجهی ندارند. کم‌شدن غذا همپای شکارشدن یوز و پلنگ را به مرز انقراض می‌راند و البته که شکارچیان در شکار با اسلحه هم سنگ‌تمام گذاشته‌اند. اگر معیار را نادر بودن و در معرض انقراض بودن بدانیم، مهم‌ترین جانوری که در سال۹۲ هدف سلاح‌های گرم شکارچیان قرار گرفت، پلنگ بود. تعدادی را برای پوست زده بودند لابد، تعدادی را هم بابت اینکه به گله نزند و باقی را هم خدا می‌داند چرا و باز هم خدا می‌داند چرا سر پا و دم آنها را بریده بودند.

سهمه آخر سال ۹۲ سه‌ماهی بحرانی برای پلنگ‌ها بود. در همین زمان اندک بیش از ۱۴ پلنگ یا کشته شدند یا آسیب وارده‌شده به آنها آنقدر جدی بود که دامپزشکان ناچار شدند حیوان را با یک مرگ بدون درد راحت کنند. لاشه آخرین پلنگ ناقص کشف شد. سر و دم و دست راستش را بریده و توی استخر آب انداخته بودند.

پیش از این هم لاشه تاکسیدرمی‌شده یک پلنگ در مرز پیرانشهر

کشف شده بود. پلنگ را در شمال ایران زده بودند. ماده پلنگی در تایباد

به ضرب چوب و سنگ کشته شده بود. این ماجرا در ماه آذر رخ داد و

به فاصله یک روز از آن، گزارش کشتار پلنگی در بافق منتشر شده بود.

پلنگ‌های قبلی در استهبان و خرم‌آباد کشته شده بودند. باقی موارد هم

کم‌وبیش از این دست هستند.

با این حال ماجرای البرز، ماجرای دیگری است؛ تنها کشته‌شدن نیست، سال‌ها درد است و رنج و بعدا قطع نخاع پلنگی که در هنگام

مرگ صدکیلوگرم وزن داشت. کشتار این‌همه پلنگ تنها در چندماه،

ماجرای پلنگ‌ها را در مجلس مطرح کرد هرچند این مجلسی‌شدن

آوردی برای پلنگ‌ها نداشت. بدن رنجور البسز را میانه‌های دی‌ماه

سرسنیشان خودروهای عبوری دیدند. بدنی که ۵۰ گلوله ساچمه در آن

بود و آخرین گلوله به‌دلیل آسیب‌رساندن به نخاع، هردو پای جانور را قانع



کرده بود. یکی از دست‌های البرز هم به‌دلیل ماندن در تله شکارچیان از مچ قطع شده بود. تیم درمان به این نتیجه رسیدند که باید البرز را از درد و رنج خلاص کرد. این پایان زندگی یکی از بزرگ‌ترین گربه‌سانان حال حاضر ایران بود، اما البرز تنها پلنگی نبود که بابت ضرب و شستم انسانی به‌شدت آسیب دیده بود.

لورا پلنگ دیگری بود که در لرستان با گلوله مجروح شده بود و در نهایت زیر تیغ جراحان رفت. آخرین خبرها از لورا حاکی از آن است که حیوان هنوز نمی‌تواند روی دو پای عقب بایستد. اما سگ‌سانان احتمالا از گربه‌سانان در سرزمین ایران بدبخت‌ترند. به طوری که عده‌ای تعدادی روباه را به دار می‌آویزند تا عبرت باقی روباه‌ها شود و برخی این جانور را شکار می‌کنند تا دم آن را جدا کنند. در میان سگ‌سان‌ها، نه گرگ‌ها حال و روز خوشی دارند نه روباه‌ها، به‌خصوص که هم مشهورند به رندی و هم دم زیبایی دارند که خیلی‌ها خیالی می‌کنند این دم برایشان خوش‌شانسی می‌آورد. برخی هم البته روباه‌ها را می‌کشند برای عبرت آدم‌ها. ماجرا از این قرار است که افرادی ناشناس هفت روباه را با شلیک گلوله کشته و پس از بریدن دم آنها، اجساد این حیوانات را شبانه در حاشیه‌ی جاده در کنار هم ردیف کرده بودند تا راهگزاران، صبح روز بعد آنها را ببینند. این رخداد البته به فاصله کمی پس از برگزاری یک تجمع و یک هماهیش در اعتراض به کشتار گونه‌های جانوری توسط دوستداران طبیعت، اتفاق افتاده بود.

مدت‌زمان زیادی است در مورد نزدیک به انقراض بودن یوزپلنگ آسیایی اطلاع‌رسانی می‌شود. اما گویا فعالیت‌هاچندان کارساز نبوده‌و در میان حیوانات شکارشده سال ۹۲ یک مورد یوز نیز گزارش شده است. ماجرا از این قرار بود که نیروهای یگان محیط‌زیست شهرستان چناران با همراهی مأموران پلیس اطلاعات و امنیت، وارد منزل یک شکارچی متخلف شده و در جریان بازرسی تعداد قابل توجهی حیوان تاکسیدرمی از انواع گونه‌های حیات‌وحش کمیاب و در معرض انقراض کشف‌و ضبط کردند. یک تخته پوست متعلق به یک قلاذه یوزپلنگ آسیایی که به وسیله شلیک گلوله شکار شده است، همین‌جا کشف شد.

هرچند در میان حیوانات شکارشده سال ۹۲ و در برابر رکوردی که پلنگ‌ها به‌جا گذا رده‌اند خرس‌ها وضعیت بهتری داشتند اما این پستاندار هم در سال گذشته از گزند شکارچیان در امان نماند. در این میان تعداد زیادی آهو، مرال، قوچ‌وحشی، گربه جنگلی، کل‌وحشی، کبک، تیهو، تشی، قوی فریادکش، قرقاول و حتی گوزن زرد پردیسان هم به ضرب گلوله کشته شدند تا سال ۹۲ سال بسیار بدبینی برای حیات‌وحش ایران باشد.

نگاه

مجوز اسلحه شکاری چطور صادر می‌شود؟

اسلحه‌های شکاری عادی و نیمه‌خودکار جزو اسباب نظامی محسوب نمی‌شوند ولی با این حال، به‌شدت تحت کنترل دولت هستند. طبق قانون، هر ایرانی بالای ۱۸سال می‌تواند سه قیضه سلاح حمل کند؛ یک تفنگ گلوله‌رزی برای شکار پستانداران، یک تفنگ گلوله‌رزی با کالیبری کوچک‌تر از شش میلیمتر برای تمرین تیراندازی که سلاح خفیف هستند و یک تفنگ ساچمه‌زنی برای شکار پرند.

اسلحه‌های شکاری در مغازه‌های فروش این نوع کالا عرضه می‌شود. سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی عدای معتمد را از پیش انتخاب می‌کنند و پس از ارایه پروانه کسب، عرضه رسمی سلاح آغاز می‌شود. برای کسب پروانه حمل سلاح شکاری، باید ابتدا به فروشگاه‌های مجاز خریدوفروش سلاح رفت و سپس، فرم پرسشنامه‌احراز هویت اجتماعی را پر کرد. فرهای دیگری نیز نیاز است؛ فرم معرف یا ضامن خوش‌نام یا معتبر بنا به تشخیص نیروی انتظامی محل سکونت متقاضی و تایید آن، عکس و مدارک شناسایی نیز؛ از خریدار اخذ می‌شود.

اسلحه‌های شکاری خارجی، پیش از ورود به بازار توسط کارشناسان از نظر ایمنی و نوع آتش بررسی می‌شوند. ریسک‌پذیری آن درجه‌بندی شده و سطح مجوز آن اعلام می‌شود. سایت اینترنتی بازار خیر، برای شیوه گرفتن مجوز اسلحه شکاری نوشته است که در ابتدا به فرد، یک مجوز ساده حمل سلاح از فروشگاه تا منزل داده می‌شود. در این مدت اعتبار شخص بررسی می‌شود تا غیر از تعمیرات و شرکت در کلاس‌های آموزشی، استفاده دیگری از آن نشود. همچنین پیش از دریافت مجوز کامل به شما بارها درباره اهمیت مالکیت آن گوشزد می‌شود.

اسلحه‌های شکاری هم در ایران تولید و هم از خراج وارد می‌شود. در اواخر دولت دهم، وزیر دفاع وقت، به سلاح شکاری ارش بعمودان جدیدترین سلاح شکاری تولید ایران اشاره کرد و گفت که هرسال حدود هفت‌هزار قیضه از آن تولید می‌شود. در فروشگاه‌های سلاح‌های شکاری و مهمات مجاز، اسلحه‌های با نام‌هایی نظیر «تخخیر»، «صیاده» یا «ارش»، یافت می‌شود که معمولاً بین یک‌میلیون و ۳۰۰هزار تومان تا چهارمیلیون تومان، در انواع مختلف قیمت دارند.

با این حال، با رواج موج شکار ممنوع و اقدامات جدید سازمان حفاظت از محیط‌زیست در اسفندماه‌سال گذشته، احمدعلی کیخا، معاون محیط‌زیست طبیعی و تنوع زیستی سازمان حفاظت محیط‌زیست خبر داد که بر اساس مکاتبات انجام‌شده با مسوولان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، خط تولید سلاح‌های شکاری در کشور متوقف و از ورود آنها به‌عنوان کالای قاچاق نیز جلوگیری می‌شود. به‌گفته او، آمار ضدونقیضی در مورد تعداد سلاح‌های شکاری بامجوز در کشور وجود دارد و گفته می‌شود تعداد آنها از ۷۰هزار تا دومیلیون قیضه است. بر اساس قانون پنجم توسعه، دولت موظف است تعداد سلاح‌های شکاری موجود را با توجه به توان اکولوژیکی کشور تعدیل کند.

علاوه بر اینکه در ایران بسیاری از افراد سلاح شکاری مجاز دارند، تعداد زیادی نیز اسلحه شکاری غیرمجاز وجود دارد که به‌طور قاچاق وارد ایران شده است. در سال ۹۰، مجلس شورای اسلامی اصلاحیه‌ای برای تبصره یک ماده ۱۶ قانون مجازات قاچاق اسلحه تصویب کرد.



عکس: محمد موزنجی/شرق

گفت‌وگو با سید کاووس سیدامامی درباره انگیزه‌های شکار

گردنکشی مقابل قانون یا به رخ کشیدن قدرت

دار این است که شکار در هر حال یک موضوع اجتماعی است و برخورد با آن به

این سادگی نیست که عده‌ای فکر کنند می‌توانند معیارهای اخلاقی خاصی را به بقیه بقبول‌اند. به‌خصوص اگر چنین معیارهایی مبنای تصمیم‌گیری درباره ممنوعیت کامل شکار باشند. ممنوعیت اگر حساب‌شده و مبتنی بر کار کارشناسی دقیق به‌لحاظ مطالعات اکولوژیکی و آمارگیری‌های اصولی نباشد می‌تواند برعکس عمل کند و درواقع به کاهش حیات‌وحش بینجامد. مثلاً اعلام یکباره ممنوعیت درواقع گروه نسبتاً کم شکارچی مجاز را در عمل به تخلف سوق می‌دهد. واقعیت این است که شکارچی خلاف و مدیریت ناکافی در ایران مشکل اصلی کم‌شدن حیات‌وحش است؛ مدیریتی که نتوانسته است این میراث غنی را حفظ کند. بر اساس آماري که وجود دارد، سالانه دست‌کم ۱۰ هزار شکار خلاف چهار یا صورت می‌گیرد در صورتی که به‌طور میانگین ۴۰۰ پروله برای شکار قانونی صادر می‌شود. در نتیجه ما نباید به‌خاطر آن ۱۰ هزار مورد خلاف روی ۴۰۰ مورد مجاز ممنوعیت اعمال کنیم. ممنوعیت عملاً جلو شکارچی مجاز را می‌گیرد ولی جلو خلافاکار را نمی‌گیرد. در هر حال، باید گفت که شکار یک واقعیت اجتماعی است که با دستور و ممنوعیت کنار گذاشته نخواهد شد. ما بررسی‌هایی که از طریق سمن (سازمان مردنه‌ها) خود که در کار حفاظت از حیات‌وحش است انجام دادیم، تلافی کرده‌ایم انگیزه‌های شکار را در میان روستاییان همچوار مناطق حفاظت‌شده دربیاوریم. یافته‌های ما نشان می‌دهد که چهار انگیزه مهم‌ترین انگیزه‌های شکار برای این گروه از شکارچیان محلی است؛ یکی از آنها گوشت شکار برای مصرف خانواده است. انگیزه دیگر فروش گوشت و شاخ و پوست برای کسب درآمد است. انگیزه دیگر صرفاً تفریح است و انگیزه چهارم که من روی آن تاکید می‌کنم، یک نوع گردنکشی در مقابل قوانین موجود، محیطیان و سازمان محیط‌زیست... است. این انگیزه بسیار قوی‌ای برای شکارچیان محلی و خلافاکار است که احساس می‌کنند به آنان از طرق مختلف اجحاف می‌شود.

۴ بر اساس آنچه شما می‌گویید، بخشی از این انگیزه تفریح است. چه تطلیلی برای کشتن یک جاندار صرفاً برای تفریح و خوشگذرانی وجود دارد؟

آنهايي که سیراغ شکار «تفریحی» یا شاید بشود گفت «ورزشی» می‌روند؛انگیزه‌های مختلفی دارند. آنها معمولاً پنجور بیان می‌کنند که برای ما، شکار بهانه رفتن به طبیعت است یا وقتی که در تعقیب و جست‌وجوی حیوان هستیم، یک احساس عمیقی در ما زنده می‌شود که این احساس موقع طبیعت‌گردی عادی دست نمی‌دهد و شاید بقایای غرایز اجداد شکارگر ما در اعماق روانمان باشد. این تجربه‌ای بسیار عمیق و با طبیعت‌گردی معمولی متفاوت است زیرا احواس شکارچی در جریان جست‌وجو و تعقیب

اساسا در جوامعی که اخلاق مدنی توسعه‌یافته‌تر است، لطمه‌زدن به آنچه جزو مشترکات و مشاعاتی مثل منابع طبیعی است، کمتر دیده می‌شود. به‌طور مثال در حال حاضر در یک جاده کوهستانی در آلب مردم به طور عادی از راه کوهستانی خارج نمی‌شوند یعنی به این سطح از شعور رسیده‌اند که من اگر از این راه خارج شوم، بی‌جهت گیاهان زیادی را لگدکوب می‌کنم

بسیار تیز و هوشیار می‌شود، به مراتب بیشتر از هنگامی است که شما تنها در حال لذت‌بردن از زیبایی‌های طبیعت هستید. در میان شکارچیان ورزشی، انگیزه‌های متفاوتی وجود دارد از جمله در طبیعت‌رفتن، هیجان تعقیب شکار، یافتن و به هدف زدن. آنان همچنین مصرف گوشتی که بدون انواع و اقسام مواد شیمیایی و هورمون است را انگیزه دیگری برای شکار می‌دانند. یک انگیزه دیگر برای شکارچیان که خیلی شکار می‌کنند، کسب افتخار و ترفقه (شکار کنترل‌شده که در آن، تنها حیواناتی هدف قرار می‌گیرند که از لحاظ جسمی در سطح بسیار خوبی قرار می‌گیرند اما در زادآوری تاثیری ندارند) است. اینکه مثلاً من بزرگ‌ترین شاخ را به دست آوردم یا رکورد فلان حیوان را زده‌ام، معمولاً در زمره دستاوردهای افتخارآفرین این گروه از شکارچیان قرار می‌گیرد. آدم‌هایی که با این انگیزه شکار می‌کنند، فارغ از اینکه ما این انگیزه را درست بدانیم یا غیراخلاقی، از قضا می‌توانند در خدمت از حفاظت حیات‌وحش قرار گیرند چون حاضرند پول خوبی خرج کنند مثلاً یک شکارچی ترفقه حاضر است ده‌ها هزار دلار برای یک ترفقه بدهد و آن پول را هیچ طبیعت‌گردی نمی‌تواند خرج کند و اگر این پول صرف حفاظت شود، می‌تواند بیشترین کمک را بکند. فراموش نکنیم که حفاظت از بازمانده‌های طبیعت و حیات‌وحش در همه‌جای دنیا بسیار پرهزینه است و دولت‌ها اغلب اولویت لازم را در بودجه‌بندی به آن نمی‌دهند. دوا سست‌ها از بزرگ‌ترین پروژه‌های حفاظتی دنیا از طریق شکار تأمین بودجه می‌شوند. اینها بخشی از انگیزه‌هایی است که می‌شود ذکر کرد و البته ممکن است انگیزه‌های دیگری نیز وجود داشته باشد.

البته برای بسیاری از این انگیزه‌ها می‌توان راه‌های جایگزین پیدا کرد؛ همچنان که برخی از شکارچییانی که دیگر به شکار نمی‌روند آن راه‌ها را یافته‌اند. مثلاً تلاش برای حفظ حیات‌وحش تعقیب و به‌دنبال شلته‌های حیوان رفتن هنگامی که صرفاً در طبیعت برای انگیزه‌های حفاظتی به‌دنبال حیوان می‌گردید و انگیزه شکار هم نداشت می‌تواند تجربه بسیار عمیق و لذیذی باشد و هيجانش هم به همان اندازه شکار کردن است.

۴ شما به موضوع ذهن تجلی به قانون و گردنکشی در برابر آن اشاره کردید. این مورد را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟



نگار حسینی

کمتر روزی است که خبری از کشته‌شدن یک خرس، یک پلنگ، یک کاراکال و البته به وفور کل و میش و قوچ منتشر نشود. ماجرا تا آنجا پیش رفته که موضوع ممنوعیت شکار مطرح شود. فعالان محیط‌زیست دو دسته شده‌اند: عده‌ای می‌گویند باید شکار را ممنوع کرد و از اساس با آن مخالفتند، عده‌ای دیگر هم معتقدند این ممنوعیت نمی‌تواند نتایج مورد نظر را به همراه داشته باشد. در مورد شکار در جامعه ایران، دلایل آن و تمایل به آن با «سیدکاووس سیدامامی، فارغ‌التحصیل دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه اورگان آمریکا و نویسنده کتاب «اخلاق و محیط‌زیست»، گفت‌وگو کرده‌ایم.

۴ در حال حاضر و در دوره‌ای که شکار اساساً فعالیتایی برای تأمین غذای افراد جامعه محسوب نمی‌شود، تمایل به شکار در میان افراد جامعه را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟

فراموش نکنیم که انسان هم گونه‌ای از موجودات زنده و همه‌چیزخوار است، یعنی بخشی از غذای او را گوشت حیوانات تشکیل می‌دهد. ما هم مانند باقی حیوانات گونه‌ای هستیم با یک ساختار بیولوژیکی خاص. انسان اجداد ما انسان‌ها اصولاً شکارگر بوده‌اند و این در واقع جزئی از خصلت گونه ماست و در شرایطی هم که انسان خود بیشتر مواد غذایی‌اش را تولید کرده، ادامه داشته است. شاید بتوان آن را به سوار کاری و ورزش‌های رزمی تشبیه کرد که با وجود از دست‌دادن کار کرد اولیه‌شان همچنان به‌عنوان فعالیت‌های ورزشی یا پرهیجان به از ضای برخی نیازهای ما پاسخ می‌دهند. بی‌نیازی، عادت‌های تفریحی و ورزشی دیگر، اخلاق آزاررساندن به موجودات زنده غیرانسانی و آگاهی به اینکه نسل جانوران در حال کاهش شدید است ازجمله عواملی‌اند که ممکن است شکار را از زندگی فرد حذف کنند. این استدلال که فرد چون نیازی به گوشت و صید ندارد پس می‌تواند این کار را نکند الزاماً برای همه قابل قبول نیست، ضمن اینکه هنوز حتی در کشور ما شکار از گذشته‌های دور وسیله‌ای برای تأمین غذای جامعه‌ها بوده است. این استدلال زمانی تاثیرگذار می‌شود که مخالف کشتار حیوانات خود گیاهخوار باشد، وگرنه بالای که سر گوشت مصرفی ما می‌آید، مرغی که در قفس زندانی است و پرور می‌شود یا گاوی که در محیط دوتمر در دوتمر با دو گاو دیگر محبوس است تا پرور شود و امثال آن هیچ‌ک شرایط انسانی ندارند.

بنابراین اگر بخواهیم به‌موضوع شکار نگاه کنیم، بایدبپذیریم که تا حدودی در خصلت انسان به‌عنوان یک موجود همه‌چیزخوار بوده و است. اجداد ما حتی زمانی که شکارگری و گردآوری خوراک تنها راه تأمین زندگانی آنان نبوده است شکار و ماهیگیری می‌کرده‌اند و به‌تدریج بیشتر خصلت نوعی ورزش مردانه را به خود گرفته است. در دنیای امروز شکار برای بسیاری از مردم بهانه‌ای است برای رفتن به طبیعت و نزدیک‌تر شدن به آن. بسیاری از شکارچیان از این فعالیت لذت می‌برند و در نهایت مساله کشتن حیوان برای آنان اولویت ندارد بلکه لذت برنامه‌ریزی برای سفر بیابانی، با دوستان‌بودن، در طبیعت‌گشتن و حفظ هوشیاری بالا برای بدن هر گونه نشانه‌ای از شکاری که در تعقیبش هستند ازجمله انگیزه‌هایی است که شکارچیان را به‌شدت به این فعالیت علاقه‌مند و حتی وابسته می‌کند. وجود تعداد زیادی شکارچی در تمام نقاط دنیا، حتی در پیشرفته‌ترین کشورها که قطعاً نیاز معیشتی به شکار ندارند، نشان می‌دهد که نمی‌توان منکر این مورد شد و حکمی اخلاقی به‌طور کلی صادر کرد که شکار – هر گونه شکار– عملی غیرانسانی و غیراخلاقی است. البته از منظر اخلاق و مباحثی چون حقوق حیوانات می‌توان استدلال کرد و کوشید شمار بیشتری از مردم را اقناع کرد که با روش‌های دیگر هم می‌توان کشتل درونی به شکار یا «فریزه» شکار کردن را خاموش کرد، مثلاً با عکاسی از حیات‌وحش یا مشارکت در پروژه‌های حفاظت از حیات‌وحش که آن نیز مشترکاتی با شکار دارد زیرا میزان هوشیاری فرد در طبیعت را برای دبدن غلایم مربوط به حیوان بسیار افزایش می‌دهد. همچنان که قبلاً هم گفتیم، این بحث که کشتن هر نوع حیوانی اساسا کاری غیراخلاقی است زمانی می‌تواند واقعا موثر باشد که مدعی خود گیاهخوار باشد. بنابراین، چنین استدلالی به‌طور عام بعید است خیلی‌ها را قانع کند. نمی‌شود یک گروهی که از نظر اخلاقی در جایگاه خوبی قرار دارد و مخالف کشتن هر نوع حیوانی برای تفریح است انتظار داشته باشد این اخلاق را کل جامعه یک‌شبه بپذیرد. این امر به‌سادگی نیست و نیاز به سال‌ها کار توجیهی و رحمت دارد.

۴ صرف‌نظر از آن دسته جوامع محلی که هنوز برای امرارمعاش به شکار نیاز دارند، آیا شکارچیان را می‌توان نماینده بخش خاصی از جامعه در نظر گرفت؟

نه لزوماً در ایران از اقشار مختلف در میان شکارچیان می‌بینیم. در کشورهایی که هزینه شکار خیلی بالا رفته، شکار صرفاً به اقشار بالای جامعه محدود شده است ولی در جاهایی که شکار خوب مدیریت شده و زیستگاه‌های زیادی برای حیات‌وحش باقی مانده است و نسل گونه‌های قابل شکار در معرض خطر نیست – مثلاً در آمریکا و کانادا – شکار فراگیر است و در همه اقشار مردم با اخذ پروانه شکار صورت می‌گیرد و بد نیست بدانید بیشترین بودجه حفاظت از حیات‌وحش (و نه‌فقط گونه‌های قابل شکار) در این کشورها از فروش این پروانه‌ها تأمین می‌شود. اما نکته‌ای که در این میان وجود